

"حفظ قداست" به کمک اعدام

روز سوم بهمن ماه، محمدی ری شهری، دادستان کل کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت کرد. به نوشته مطبوعات مجاز، علت برگزاری این مصاحبه تشریح "فلسفه تشکیل دادرسی ویژه روحانیت" بود. ری شهری طی سخنان خود وعده داد که بزودی "نظام جدید حقوقی و آیین خاص دادرسی ویژه روحانیت" تدوین خواهد شد. به گفته وی هدف از تشکیل دادرسی مذکور "حفظ قداست روحانیت متعهد" بوده است.

همین جا باید گفت که "دادرسی ویژه روحانیت" نهاد جدیدی نیست. تشکیل این ارگان قضائی به ادامه در ص ۸

به یاد رفیق علی اصغر دهقانی

ص ۴

شکنجه و آدم کشی، چه "طاغوتی" باشد، چه "اسلامی"، شکنجه و آدم کشی است

اقامت چند روزه فرستادگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در تهران، واکنش های گوناگونی را از سوی نهادها و برخی از مهره های حاکمیت برانگیخت. درحالیکه دولتمردان و آمران اصلی جنایات که می دانستند سازمان ملل متحد اسناد کافی و گویا پیرامون آنچه که در زندان ها گذشته است در دست دارد، می کوشیدند با احتیاط و صحنه سازی های ریاکارانه حقایق را دگرگون جلوه دهند، اشخاص و نهادهای نا آگاه که قادر به درک اهمیت بن بستی که رژیم در آن گیر کرده نیستند، حتی بی آنکه دقیقاً بدانند چه کسانی و برای چه کاری به ایران آمده اند، دست به حملات مستقیم توهین آمیز علیه آنها زدند.

خلخال نماینده قم، که تصور کرده بود نمایندگان "حقوقین المللی" به ایران آمده اند در مجلس چنین گفت: "ما به مسئولان می گوئیم اول این عفو بین المللی را بردارند به قبرستان های ما ببرند و قبرهای بهشتی و... و این همه شهدای بخون خفته ما را که با دست اینها ترور شدند (نشان دهند). حال دو قورت و نیم آقایان باقی است. ما از اینها انتقام می گیریم... ما از شما انتقام می گیریم. شما را زندانی می کنیم. شما را می کشیم. این دستور خدائی است. از شما قصاص می کنیم. ما آرام نمی گیریم" (کیهان - ۲ بهمن ۸۸).

ادامه در ص ۶

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۹۸، دوره هشتم،
سال ششم، ۲۴ بهمن ۱۳۶۸

رژیم "ولایت فقیه" محکوم به نابودی است

"صلح و صفا" میان آنان طولانی نخواهد بود. یورشوی که جناح خامنه ای - رفسنجانی، همزمان با تشکیل دولت جدید آغاز کردند، بزودی با مقاومت سرسختانه جناح مقابل روبرو شد. تبلیغ اینکه رفسنجانی و دولت وی درصدد سازش با آمریکا هستند، آن هم از تریبون مساجد و گردهمایی ها، او را در موقعیت دشواری قرار داد. علیرغم عقب نشینی های خامنه ای و رفسنجانی از مواضع اولیه خود و واگذاری برخی پست های حساس به جناح مقابل، اختلافات ادامه یافت. اما به جرئت می توان گفت که دامنه و شدت درگیری های دی ماه سال جاری، در دوران حاکمیت "ولایت فقیه" حداقل کم سابقه بود و برای اولین بار اصل "ولایت فقیه و ملزومات آن" عملاً از سوی گروهی از برجسته ترین عناصر رژیم زیرعلامت سوال برده شد.

نظری کلی به رویدادهای دی ماه سال جاری نشان می دهد که مسئله سوال گروهی از نمایندگان مجلس از ولایتی وزیر خارجه، تنها و تنها عاملی بود که اختلافات عمیق میان جناح های حاکمیت را علنی کرد. زیر علامت سوال بردن ولایتی از آن نظر اهمیت داشت که عملاً یک مبارزه جوئی آشکار علیه خامنه ای بشمار می رفت. چند روز پس از سوال نمایندگان، هاشمی رفسنجانی از اینکه سوال کنندگان علیرغم اطلاع ادامه در ص ۲

این روزها، گردانندگان رژیم "ولایت فقیه" می کوشند تا با بهانه قراردادن آغاز "ده فجر"، درگیری های حاد درون حاکمیت را حداقل بطور موقت بدست فراموشی سپارند. انواع گردهمایی های نمایی، که در آنها دربار "وحدت اسلامی" و "رسالت جهانی جمهوری اسلامی" سخن گفته می شود، گذشته از مقاصد عوام فریبانه، با هدف تامین انسجام درونی رژیم سرهمبندی می شوند. اما همه واقیعات گواه آنند که دیگر عمر سیاست "امروز و فردا" کردن و تخفیف موقت اختلافات به کمک جنجال و هیاهو نیز به پایان خود نزدیک می شود. اگر در سال های گذشته، خمینی می توانست با بهره گیری از عامل جنگ و نفوذ و اقتدار خود در میان لایه های گوناگون حاکمیت، تداوم حیات جمهوری اسلامی را تامین کند، جانشین وی، علیرغم تلاش برای تقلید از خمینی، عملاً به یکی از طرفین درگیری مبدل شده است و این نیز بدور از انتظار نیست. زیرا انتخاب خامنه ای از سوی مجلس خبرگان علیرغم همه هیاهوها و "بیعت" ها هیچگاه نمی توانست و نمی تواند موقعیتی را برای وی تامین کند که خمینی در شرایط خاص انقلاب برای خود فراهم کرده بود.

از همان زمان که جناح های درون حاکمیت، در پی مرگ خمینی برسر انتخاب خامنه ای سازش کردند، روشن بود که عمر

علل تشدید

تبلیغات ضد سوسیالیستی رژیم

بست سوسیالیسم" و از سوی دیگر درباره "لزوم حضور بیش از پیش روحانیون" و ضرورت تبلیغ راه رشد "اسلام ناب محمدی" برای مردم تشنه آزادی و منویت" جهان و لزوم وحدت میان جناح های گوناگون به منظور صدور انقلاب تجزیه درانی می کنند. این کارزارها ماهیتاً عوامفریبانه است زیرا بر تحریف مضمون اصلی دگرگونی ها و رویدادهای کشورهای سوسیالیستی استوار است.

رویدادهای که در کشورهای سوسیالیستی طی سال های اخیر بوقوع پیوسته است به معنای شکست اندیشه های انسانی، دموکراتیک و عدالت خواهانه مارکس و انگلس و لنین نیست. آنچه شکست خورده همانا نظام اداری - فرماندهی استالینی به عنوان ابزار پیشبرد سوسیالیسم است. و این آن واقعیتی است که اندیشه پردازان سرمایه داری و کمونیسم ستیزان از جمله سران ادامه در ص ۷

مهروند با ژرفش بیش از پیش اختلافات و کشمکش های گوناگون در درون حاکمیت، ادامه بحران اقتصادی - اجتماعی و تشدید بحران سیاسی و ایدئولوژیک رژیم و گسترش دامنه ناخشنودی و رویکردانی مردم از آن شاهد به راه افتادن انواع کارزارها و جبهه گشائی های تبلیغاتی و جنگ روانی برای ایجاد انحراف در افکار عمومی از مسائل حاد جامعه هستیم. در این رابطه یکی از کارزارهای اصلی، کارزار کمونیسم ستیزی و یاهو سرانی پیرامون "فروپاشی مارکسیسم بین المللی" و "مرگ کمونیسم" از طریق مسخ ماهیت تحولات دموکراتیک در اتحاد شوروی و برخی دیگر از کشورهای اروپای خاوری است.

آتش بیاران اصلی این معرکه، سردمداران جمهوری اسلامی و جمعی از کوچک ابدال های خدمتگزارشان هستند. آنها از یکسو پیرامون "متلاشی شدن مارکسیسم" و "بن



بهترین شیوه‌ها برای زیستن و
مردن در جمهوری اسلامی

"برادران! مادیات دنیوی را کنار بگذارید که انسان تنها و برهنه از این دنیا هجرت می کند... اگر بدن های ما ساخته شده است که میبرد، پس چرا در راه خدا با ترکش خنجره و گلوله ها سوراخ سوراخ نشود؟" (کیهان - ۲ بهمن ۶۸)

جایزه ولوح یادبود
به بچه های یازده ساله

"به گزارش خبرنگار ما به نقل از روابط عمومی و تبلیغات ستاد دهه فجر ... به نشانه عرض ادب به روح ملکوتی کاروان سالار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) ستاد دهه فجر به کلیه متولدین ۱۲ تا ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ که نامشان "روح الله" است جایزه مناسب و لوح یادبود تقدیم می کند." (کیهان - ۲ بهمن ۶۸)

رابطه تعطیلی و عطش

آقای احمد ناطق نوری، رئیس فدراسیون بوکس... حدود ۱۰ سال است چراغ این فدراسیون خاموش بوده و حالا از نو می خواهیم شروع بکنیم... من تعطیلی فدراسیون بوکس را در این مدت مفید می دانم چون عطش و عشق به این ورزش را زیاد کرد... (رسالت - ۱۵ آذر ۶۸)

- کاش حضرت "ولی ققیه" چراغ جمهوری اسلامی را نیز حداقل برای ده سال خاموش می فرمودند تا هم عطش مردم زیاد شود و هم آقایان اندکی بیاسایند.

صدور يك پیام شدیداللمن، به دفاع از اصل "ولایت ققیه" بردازد، علت را باید گذشته از مخالفت روزافزون مردمی، در بی اعتنالی جناح نیرومندی از حاکمیت نسبت به این اصل دانست. اما زندگی سیاسی کشور، بویژه پس از مرگ خمینی نشان می دهد که هیچگونه تهدید و ارضایی نمی تواند از روند رویه گسترش انزوا و بی اعتباری "ولایت ققیه" چه در سطح جامعه و چه در سطح حاکمیت جلوگیری کند و این امر درست از همان فردای صدور پیام "بسیار مهم" خامنه ای آشکار شد.

يك روز پس از انتشار پیام خامنه ای، کروی، رئیس مجلس سخنرانی مفصلی درباره آن ایراد کرد. وی در این سخنرانی به جناح های درگیر توصیه کرد که "این بحث ها" را خاتمه دهند ولی در عین حال فراموش نکرد که يك بار دیگر بر "اختیارات قانونی" مجلس تاکید گذارد.

اختلافات در حاکمیت مسئله دیروز و امروز

۲۱۷ نفر از نمایندگان مجلس خطاب به خامنه ای را منتشر کرد. تا این روز تقریباً همه نهادها، ارگان ها و شخصیت های درجه اول جمهوری اسلامی با صدور اطلاعیه های گوناگون از "مقام رهبری" حمایت کرده بودند. اما مجلس، به گفته یکی از نمایندگان "مهرسکوت" بربل زده بود. آن هم در حالی که در موارد گذشته معمولاً مجلس پیشقدم می شد. علت این امر چه بود؟ مخالفت گروه کثیری از نمایندگان (و از جمله هیئت رئیسه) مجلس.

يك روز پیش از انتشار نامه نمایندگان مجلس به خامنه ای، یکی از نمایندگان مجلس ضمن انتقاد از عملکرد بعضی از اعضای هیئت رئیسه که به گفته وی منجر به "درگیری" در مجلس شد، به افشای برخی از مسائل پشت پرده در زمینه تهیه نامه پشتیبانی از خامنه ای پرداخت و گفت: "... بعد از تمل و اھمال کاری برخی از اعضای هیئت رئیسه در اعلام حمایت و پشتیبانی از بیانات اخیر مقام رهبری، تعدادی از برادران متنی تهیه کردند که در ساعت ۱۱/۵ صبح روز دوشنبه بیش از ۱۴۰ نفر آن را امضاء کردند که طبق روال عادی باید هیئت رئیسه آن را در انتهای دستور جلسه می خواند. ولی آن را نخواندند و گفتند بعد از ظهر می خوانیم، در این مدت به کارگردانی یکی از اعضای هیئت رئیسه و چند نفر دیگر گروهی در راهروهای مجلس تعیین شدند و دور تعدادی از نمایندگان را گرفتند که امضای خود را پس بگیرند و به هر طریق امضا را پس گرفتند که حد نصاب به ۱۳۲ نفر رسید. دوباره تعداد دیگر از نمایندگان متن را امضاء نمودند و آن را به حد نصاب رساندند ولی آن گروه اغلال کننده که یکی از اعضای هیئت رئیسه آن را هدایت می کرد مجدداً به کارشان ادامه دادند و در تماس رفت و آمد با دیگر اعضای هیئت رئیسه بودند. وقتی قرار شد که متن نامه امضاء شود. دوباره گفتند که حد نصاب ندارد و تعداد ۱۳۵ نفر می باشد. درحالی که یکی از اعضای هیئت رئیسه می توانست آن را امضاء کند و ققیه را خاتمه دهد".

وی پس از این توضیحات با استفاده، از وقت سخنرانی خویش، نامه مزبور را قرائت کرد. و جالب آنکه این نامه، با نامه ای که روز بعد به امضاء ۲۱۷ نفر از نمایندگان مجلس خطاب به خامنه ای انتشار یافت تفاوت دارد. روشن است که نمایندگان جناح مقابل تنها زمانی حاضر شده اند امضاء خود را پای نامه بگذارند، که تغییرات مورد نظرشان در متن آن وارد شده است. با نگاهی گذرا به نامه دوم، می توان چهارچوب تغییرات وارده را دریافت. در این نامه پس از تعارفات معمول و اعلام حمایت از "مقام رهبری" گفته می شود: "... و همچنین بر کسی پوشیده نیست که نظام جمهوری اسلامی دارای ارگان های مهمی است که بعد از مقام ولایت ققیه در راس همه آنها مجلس شورای اسلامی می باشد و در قانون اساسی حدود ۴۰ اصل متضمن حقوق و اختیارات آن است...". نمایندگان مذکور در ادامه نامه حتی به این هم بسنده نمی کنند و با ذکر ماده به ماده قانون اساسی، حدود وظایف و اختیارات مجلس را به خامنه ای گوشزد می کنند.

آیا خامنه ای از متن قانون اساسی بی خبر است؟ پاسخ منفی است و این را نمایندگان مجلس هم می دانند. در واقع آنچه نقل شد، يك پیام روشن و آشکار را درخود دارد؛ نمایندگان جناح مقابل به خامنه ای اجازه نمی دهند تا برای آنان حدود وظایف و اختیارات تعیین کند؛ به این ترتیب روشن می شود که گروه روزافزونی از وابستگان به حاکمیت نیز دیگر حاضر نیستند "ولایت ققیه" را به مثابه چیزی بیش از يك نماد سیاسی بپذیرند. اگر خامنه ای در روز ۱۸ دی ماه، ناچار شد با

رژیم "ولایت ققیه" ...

از نظر "رهبری"، دست به عمل زده اند، گله کرد. اشاره وی در اینجا مشخصاً به حمایت آشکار خامنه ای از ولایتی در جریان رای گیری پیرامون کابینه هاشمی رفسنجانی بود. وی گفت که سوال کنندگان با عمل خود "دل رهبر را به درد آورده اند".

پیش از آن خامنه ای در سخنان "ملامت آمیز" خود از نمایندگان مجلس خواسته بود که دست به تصنیف مسولان "خدمتگزار" نزنند. او تصور می کرد که با استفاده از موقعیت خود خواهد توانست نمایندگان جناح مقابل را وادار به سکوت کند. لیکن واکنش نمایندگان مذکور و در نهایت بی اعتنایی آشکار به توصیه های "رهبر"، برای جناح خامنه ای - رفسنجانی راهی جز تدارک يك نمایش "اعلام همبستگی و بیعت مجدد" باقی نگذاشت. اما حتی اینگونه اقدامات نمایشی نیز با واکنش - گاه خشن - جناح مقابل روبرو بود. به عنوان نمونه طرفداران جناح خامنه ای - رفسنجانی با توجه به تسلط وابستگان جناح مقابل بر دانشگاهها (دکترتحمکیم وحدت) کوشیدند با گردآوردن تعدادی از عناصر وابسته به خود در مسجد دانشگاه، به اصطلاح حمایت دانشجویان از "مقام معظم رهبری" را اعلام کنند. لیکن این "مراسم" از سوی دانشجویان وابسته به "دکتر تحکیم وحدت" (علیرغم اینکه آنان ظاهراً با صدور اطلاعیه ای از "ولایت ققیه" حمایت کرده بودند) برهم زده شد. دو روز بعد سید محمد رضوی، نماینده مجلس رژیم در این باره گفت:

"داستان دو روز پیش دانشگاه تهران چقدر غم انگیز بود. آیا صحیح است تحت عنوان حمایت از مقام رهبری بدون هماهنگی با دانشجویان خودمان تصمیم بگیریم که برایشان سخنرانی کنیم؟ آیا در دانشگاه تهران آنقدر دانشجوی مسلمان طرفدار ولایت ققیه نبود که با اتوبوس از جای دیگر دانشجوی ببریم؟ آیا صحیح است که نسل جوان و تحصیل کرده خود را آنقدر خام و ناپخته بدانیم که برایشان يك حرکت نمایشی ترتیب دهیم و انتظار عکس العمل هم نداشته باشیم؟ آیا صحیح است طوری عمل کنیم تا دانشجوی مسلمان دلسوخته عاشق امام و رهبری ... وقتی این بازی سیاسی را می بیند یا فریاد "دست خدایرسماست، خامنه ای رهبرماست" عذر ما را از سخنرانی از مسجد دانشگاه بخواهد؟ درست مثل راهپیمایی که امروز اعلام کرده اند. ("کیهان" - ۱۳/۱۰/۶۸) این سخنان بی نیاز از هرگونه تشریح است. تنها می توان به پرسش های آقای رضوی این پرسش را هم افزود که آیا اصالت گردمایی هایی نیز که با توافق دو جناح در حمایت از رژیم هر روزه در اینجا و آنجا بپا می شود، بیش از گردمایی های مورد اشاره است؟

در همان جلسه، مرتضی الویری، که عنوان "نمایندگی" تهران را پدک می کشد، با اشاره به رویدادهای روزهای گذشته گفت: "... اصلاً چه کسی مخالف رهبری است؟ چرا بگونه ای عمل می کنید که از میان صفوف نماز جمعه تهران "حاجی فلان" فریاد بزنند، "این ۴۵ نفر نماینده کجا هستند که آنها را در کیسه بکنم" ... من متواضعانه به برادران عرض می کنم اگر کسی در فکر حذف جناح مقابل باشد بداند که مخالف نظر... امام عزیز و مقام معظم رهبری عمل کرده است... و بالاخره فاضل همدانی نماینده دیگر مجلس هشدار داد: "اگر این زاویه منفرجه هرچه بیشتر شود نه تنها برنامه پنجساله نمی تواند آن را پر کند بلکه برنامه های پنجاه ساله هم نمی تواند این دو خط را به هم وصل کند".

روز ۱۴ دی ماه، روزنامه های مجاز متن نامه

نامه عبدالکریم لاهیجی به مدیر کیهان هوایی

رونوشتی از نامه آقای عبدالکریم لاهیجی به مدیر کیهان هوایی به دفتر "نامه مردم" نیز فرستاده شده است

در این نامه که تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۶۸ را دارد. گفته می شود. در پی انتشار سلسله مقالات اینجانب تحت عنوان "غور بین المللی و جمهوری اسلامی ایران" در نشریه "آزاده" ارگان جامعه حقوق بشر ایران وعده کرده بودید که "کیهان هوایی مستقلا به مطالب آقایان پاسخ خواهد داد".

برای اینجانب دور از انتظار نبود که در مقام جواب، بجای پاسخگویی روشن و منجز، مطابق رویه معمولتان، مقادیری شمار و سنسطة و مغطه و احیانا اقترا و بهتان نسبت به مدافعان حقوق بشر، ردیف کنید...

هرکسی که از اندکی سواد، شعور و عقل سلیم برخوردار باشد، پس از خواندن مطلب دنباله داری که شما زیرعنوان "غرب، جهنم پناهندگان" به نقل از یادداشت های یک نویسنده پناهنده ایرانی درباره ماهیت حقوق بشر در غرب... درج نموده اید در می یابد که با یک بیمار روانی سروکار دارد.

آقای لاهیجی در بخش دیگری از نامه خود می نویسد: اینکه بارها و بارها به تعریض و کنایه از "فراریان" و "گریختگان" یاد می کنید، برای آقای این فکراست که شما و رژیم متبوع شما در موضع حتائیت قرار دارید وعده ای به اصطلاح روشن فکر و لیبرال ایرانی، که در ضدیت با انقلاب به خارج گریخته اند، در موضع ناطق و باطل.

گریختن و جان بدر بردن از حکومت ظالم و جبار و فاسد نه فقط نکوهیده نیست که فضیلت است و کاری است بس سترگ که از بسیاری ها ساخته نیست. ترک زادبوم و

این نازل را کارگری از ایران به آدرس ما فرستاده است

دورمستان کی توان از نوبهاران یاد کرد

در میان خلق آثاری ز عدل و داد نیست از عدالت دم مزن راه توجز بیداد نیست همچو تو خونخواره ای تاریخ را در یاد نیست زانکه چون وی در جهان خونخواره و جلاد نیست اینچنین آغشته، خون نشتر فصاد نیست کسی نمی بینم که از آن هستی اش برباد نیست تاندشانی در گلستان از گل و همشاد نیست آری آری هیچکس از دام تو آزاد نیست هرکجا کردم نظر جز ناله و فریاد نیست خاطر ویرانه ام از جور تو آباد نیست از جفای دشمن مردم کسی دلشاد نیست

دم ز آزادی مزن آزاده ای آزاد نیست تنگ شد ما را نفس در سینه از بیداد تو شد زبیداد تو یکسر خون مردم پایمال روی دژخیمان سپید از حاکم شرع تو شد یاورانت را چکد از تیغ و از چنگال خون داد شورای نگهبان هستی مردم به باد دورمستان کی توان از نوبهاران یاد کرد جمله، آزادگان در بند و زندان تواند دوزخی با دست استبداد برپا داشتی با من شوریده خاطر دم ز آزادی مزن "رهسپر" هرکس که بینی درخروش است از غمی

زندگی گذشته با تمام ریشه ها و علاقه ها و پیوندهای عاطفی و فرهنگی و تاریخی و تسلیم به سرنوشتی نامعلوم و تن درداندن به آوارگی و پناهندگی در کشور و مردمی غیر از کشور و مردم خودت، تنها و تنها برای حفظ شرف و حیثیت و آزادی وجدان و معتقدات، آری فضیلت است و شیوه ای از مبارزه و مقاومت و تسلیم ناپذیری و عدم انقیاد در برابر رژیمی که ترا از هر طرف در محاصره گرفته که یا دست از مقاومت بکشی و یا تسلیم شوی و یا اینکه به مسلخ رهسپار گردی.

لایذ فراموش نکرده اید که میدا تاریخ ما هجرت پیامبر اسلام است و او در تقابل با ارباب قدرت، که چون شما موضع خود و فقط موضع خود را برحق می دانستند و از اینرو قصد جان او را داشتند، گریزی غیر از گریز نداشت. بنابراین "فرار" فی نفسه نه ستوده است و نه نکوهیده و این انگیزه و داعی عمل است که باید مینا و ملاک داوری قرار گیرد. آیا هرگز از خود پرسیده اید که چنانچه این گروه "به اصطلاح روشن فکران لیبرال ایرانی" همچون خیل عظیمی از بیش از یک میلیون ایرانی که در خارج از

ایران بسر می برند، از معرکه نگرینخته بودند آیا سرنوشتی غیر از تیرباران، طناب دار، زجر و شکنجه و حبس و اظهار توبه و ندامت در "مصاحبه های تلویزیونی" و در برابر ارباب مطبوعاتی چون شما، در انتظارشان بود؟

شما به نوشته تان عنوان "غرب، جهنم پناهندگان"، را داده اید. آیا هرگز از خود سوال کرده اید که رژیم جمهوری اسلامی چه برسر ایران و ملت ایران آورده که بیش از یک میلیون ایرانی با استقبال خطرات و مشکلات گوناگون، تن به مهاجرت داده و به "جهنم غرب" پناهنده شده اند؟ فراموش نکنید که این فاجعه برای اولین بار در تاریخ ایران اتفاق افتاده و هرگز مهاجرتی به این عظمت و در این تنوع اجتماعی- سیاسی در تاریخ ما سابقه نداشته است. موانع و مشکلات گوناگونی را که در راه خروج مردم ایجاد کرده اید، بردارید موج جدید مهاجرت را ملاحظه خواهید کرد.

مگر رژیم جمهوری اسلامی راهی غیر از مرگ و حبس و شکنجه و یا ضرب و شتم و توهین مداوم و بالاخره گریختن برای اپوزیسیون باقی گذارد؟

رژیم "ولایت فقیه" ...

نیست. اما همانگونه که گفتیم وجه مشخص دور جدید درگیری های درون حاکمیت در این بود که پای "ولایت فقیه" نه به عنوان عنصری در ورای اختلافات، بلکه به مثابه یکی از طرفین نزاع و آماج حمله جناح نیرومندی از حاکمیت به میان کشیده شد. فروپاشی سیستم "ولایت فقیه" که از زمان خمینی آغاز شده بود، در ماههای اخیر وارد مرحله جدیدی شده است. بحران عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بصورتی ناگزیر اختلافات درون حاکمیت را تشدید می کند و در این میان گروههای

نیرومندی از حاکمیت نمی خواهند به خامنه ای اجازه دهند از اختیارات "ولایت فقیه" به نفع خود و جناح خویش بهره برداری کند. آنان می دانند که انتخاب خامنه ای به این مقام نمایشی بیش نبوده است و او نه تنها امتیازی بر بسیاری از معممین حاکم ندارد، بلکه از نظر رتبه و نفوذ مذهبی پائین تر نیز هست. به این دلیل لزومی نمی بینند که بی چون و چرا از وی تبعیت کنند. هرچند ظاهرا در روزهای اخیر دامنه اختلافات کاهش یافته و برسر کوی و برزن ندای "وحدت" سرداده می شود. اما فراموش نباید کرد که هر دور از درگیری های حاد درون حاکمیت، توان آن را در مجموع

خود به میزان زیادی تحلیل می برد، گروه بیشتری از وابستگان آن را سرخورده می کند و رژیم را در انظار عمومی بی اعتبارتر و بی آبروتر می سازد. مردم در جریان این درگیری ها، با افشاکاری های متقابل جناح ها، در می یابند کسانی که آنان را دائما به "ترک دنیا، مادیات"، "اخلاق حسنه"، "تقوا"، و ... دعوت می کنند، خود فاقد این کیفیات اند. و به عنوان سخن آخر می توان گفت که اوجگیری بی سابقه اختلافات در هفته های اخیر نشان داد که رژیم ولایت فقیه با گام های بلند بسوی سرنوشت محتوم خود، یعنی فروپاشی و نابودی به پیش می رود.

هم میهنان! رژیم را ناگزیر به انتشار اسامی شهیدان خلق و زندانیان سیاسی کنید!

توده ای بود،

توده ای زیست

به یاد رفیق علی اصغر دهقانی

و توده ای زندگی را بدرود گفت

رفیق علی اصغر دهقانی در سال ۱۲۹۸ در شهر اردبیل دیده به جهان گشود، دو ماه پیش نداشت که پدرش مرد. برادر بزرگترش که باید سرپرستی خانواده را که متشکل از چهار برادر و یک خواهر ومادرشان می شد، عهده دار شود ناپدید گردید. مادر که زن فداکاری بود از صبح تا شام کار می کرد تا فرزندانش را بزرگ کند. علی اصغر مجبور شد از شش سالگی به همراه دیگر برادرهایش در کارگاههای قالبیافی مشغول کار شود و از همان کودکی استثمار را با پوست و گوشت خود احساس کند. همین امر موجب شد که بعدها در جستجوی راههای مبارزه علیه ظلم و بیاداد برآمد و سرانجام در سنین جوانی راه را در سیمای حزب توده ایران یافت.

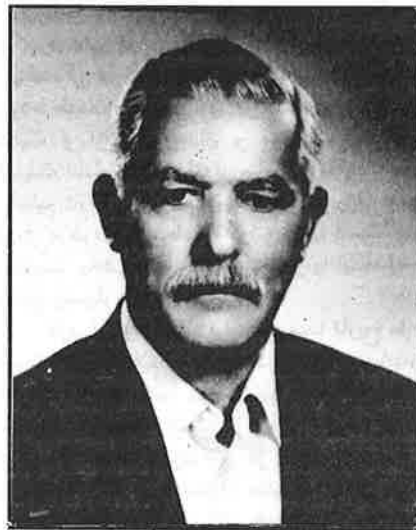
وقتی به سن تحصیل رسید، خواست همراه با کارقالبیافی به مدرسه نیز برود. ولی به جرم نداشتن لباس طوسی وی را محروم کردند. او همیشه از این موضوع باتلخی یاد می کرد و هریار که به یاد آن می افتاد بشدت می گریست.

در سن شانزده سالگی در جستجوی کار راهی تهران گردید و در سنگلج (پارک شهر فعلی) و ورزشگاههای مختلف تهران به عنوان کارگر ساختمانی مشغول به کار شد. او از این دوران همیشه با افتخار یاد می کرد. در سال ۱۳۲۰ هنگامی که حزب توده ایران تاسیس شد، توسط دوستانی که در تهران یافته بود با کلوب های حزبی آشنا گردید. خودش می گفت: "در ابتدا که سواد نداشتم، وقتی می خواستم از حزب دفاع کنم. فکر می کردم باید همه حرف من را بپذیرند و وقتی بعضی ها نمی پذیرفتند با داد و بیاداد و قلدری می خواستم بقبولانم. آن وقتها نمی فهمیدم که حزب فقط یک سلاح برنده دارد و آن هم منطق اوست و احتیاجی به هو و جنجال ندارد. در اینکه بعدها سواد آموختم و شاید یکی از بزرگترین مواهب زندگی را که خواندن و نوشتن - هرچند محدود بود بدست آوردم. همیشه خود را مرهون رفقای حزبی می دانم". او این خاطره را بارها و بارها تکرار می کرد و بخاطر محرومیت هائی که کشیده بود، علاقه داشت که فرزندانش به هر ترتیب باسواد شوند و بتوانند به حزب و مردم خدمت کنند.

می گفت: من خیلی لات و آسمان جل بودم و حتی مدتی با باجگیرهای خیابان لاله زار و استانبول دمخور شدم ولی همان موقع هم همیشه جانب عدالت را می گرفتم. تا اینکه رفقای حزبی مرا نجات دادند و به من درس عشق و زندگی را آموختند. او در سال ۱۳۲۰ وارد حزب شد. سه بار در زمان شاه به زندان افتاد. در زندان شنوائی گوش راستش را از دست داد. همیشه سمک داشت. اعصاب غذاهای طولانی دوران زندان که خود یکی از برگزارکنندگان آن

بود، باعث شده بود که معده اش بشدت آسیب ببیند و اعصابش ناراحت گردد. به همین خاطر همیشه حالت افسردگی داشت.

در سال ۱۳۳۴ در سن ۳۶ سالگی ازدواج کرد. از او چهار فرزند باقی مانده است. دوران اولیه زندگی بشدت دشوار بود. اما او انسان سخت کوشی بود. از پنج صبح تا پاسی از شب کار می کرد این امر تا آخرین روزهای زندگی ادامه داشت. در سال ۱۳۳۷ دومین فرزندش به دلیل نداشتن پول دکتر می میرد. هرگاه بیاد این رویداد تلخ می افتاد، کینه اش نسبت به رژیم های ضد خلقی صد چندان می شد. می گفت: شب



حادثه ققط ۵ ریال پول داشتم، وقتی با کودک بیمار روبرو شدم، به امید اینکه صبح شاید پولی فراهم کنم او را به دکتر برسانم، منتظر شدم. اما نیمه های شب او جان سپرد.

وی با کار و کوشش فراوان در حرفه نقاشی ساختمان به درجه ای از کارشناسی رسید که اکثریت قریب به اتفاق کارگران او را می شناختند و کارهای بزرگ را به او می سپاردند. او خود می گفت: آنقدر کار می کنم که هرگز ماجرای شب مرگ فرزندم برای خانواده ام تکرار نشود.

رفیق دهقانی جزو اولین کسانی بود که در پشت بام خانه اش واقع در ستارخان فریاد مرگ بر شاه را سر داد و افراد محل به تبعیت از او برپام ها آمدند. هیچکس خاطره آن روز را از یاد نمی برد که رفیق در خیابان پاستور وقتی شنید که شاه فرار کرده است، درحالیکه نزدیک به شصت سال سن داشت از ماشین پیاده شد و در وسط خیابان شروع به رقصیدن کرد. تمامی مردم دور او حلقه زدند و از اینکه پیرمردی اینگونه با تمام وجود می رقصد به شغف آمدند و در یک چشم بهم زدن تمام اهل خیابان شروع به رقصیدن کردند و او را غرق بوسه ساخته و روی دست همراه خود

به یاد رفیق علی اصغر دهقانی

کله همه پژمردند
جویباران خشکیدند
درختان جامه دریدند
بلبلان از سرایش باز ایستادند
خورشید آن روز نتابید
انسان ها به سوگ نشستند
- وقتی پدر دهقانی مرد

ترانه بالا برگردان سروده ای آذربایجانی است که یکی از رفقای کارگر در سوگ رفیق دهقانی با صدائی اندوهمکین و غم آلود می خواند.

بردند. او همیشه می گفت: "باید مراقب جوانها بود. آنان باید حفظ شوند تا انقلاب را پشتیبانی کنند". هنگام انقلاب و پس از آن هرگاه اعلام بسیج می کردند فوراً آماده بود. از کمک مالی گرفته تا خون دادن و یا هرکار دیگری و می گفت: به پیرمردی من نگاه نکنید، در رگ های من خون حزبی جریان دارد که این خون می تواند تمام بیماران را شفا دهد.

در سال های انقلاب او که از نظر مالی وضع خوبی پیدا کرده بود، تمام زندگی را وقف حزب کرد و حتی نیمی بیشتر از پول فروش خانه اش را در اختیار حزب گذاشت.

حادثه سال ۶۲ در روحیه اش بسیار تاثیر گذاشت با اینحال او ذره ای از ایمانش را از دست نداد. با وجود کهولت سن، به فعالیت حزبی ادامه داد. روز ۲۵ شهریور سال ۶۶ به دلیل فعالیت سیاسی، همراه همسرش بازداشت شد. همسرش پس از ۶۵ روز آزاد گردید. ولی وی را تا روز ۴ اسفند ۶۷ در اوین نگه داشتند و بارها مورد شکنجه قرار دادند که حرف بزنند. سپس او را با بدنی که از طرف چپ بطور کلی فلج شده بود، رها ساختند. بیماری او رفته رفته تمام اندامش را دربرگرفت و زبانانش که همیشه در راه حزب و آرمانش بکارگرفته می شد کم کم از کار افتاد.

از زندان که خارج شد همیشه می گفت: من وجداتم راحت است که باعث دستگیری هیچکس نشدم، روی عقیده ام ایستادم و حالا راحت می میرم "هنگامی که یکی از رفقا به دیدار او رفته بود تا حالی بپرسد، با هزار زحمت در حالیکه دستش همراهی نمی کرد، روی کاغذ نوشت: "به حزب بگوئید من کسی را لو ندادم".

سرانجام روز ۲۸ شهریور ماه ۱۳۶۸ چشم از زندگی سراسر رنج و رزم خود فروبست. مردم بطور گسترده ای در مراسم ختم او شرکت کردند. بالاینکه همه می دانستند که او توده ای بوده است، بدون ترس از گرازاها با احترام خاصی او را بخاک سپردند و مراسم باشکوهی به یاد او برگزار کردند.

رفیق دهقانی توده ای بود، توده ای زیست و توده ای زندگی را بدرود گفت.

یادش گرامی باد.

۲۲ بهمن و شعارهای تحقق نیافته

۲۲ بهمن امسال، یازده سال از پیروزی انقلاب ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی مردم ایران گذشت. انقلابی که در آن طیف وسیعی از اقشار و طبقات خلق برای تأمین آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بپا خاستند و با آفرینش حماسه های فراموش نشدنی، رژیم خودکامه پیشین را به زانو درآوردند. انقلاب بهمن پیکاره برصحنه زندگی اجتماعی کشورمان ظاهرشد. این انقلاب ادامه منطقی دهه ها پیکار خونبار از جنبش مشروطیت بدین سو بود. استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، آن آماج هائی بود که نسل هائی از مردم ایران زمین قربانی های بیشمار در راهشان نثار کردند. میلیونها ایرانی بپا خاسته امید داشتند که انقلاب بهمن نقطه پایانی بر دهه ها رنج و درد بگذارد و راه را برای برپائی کشوری آزاد و مستقل بکشد. همه چیز برای تحقق امیدهای توده ها وجود داشت، کشوری بزرگ و حاصلخیز، با منابعی بی همتا و مردمی که حاضر بودند برای آبادی میهنشان به هر فداکاری و گذشتی تن در دهند. افسوس که کم تجربهگی سیاسی توده ها و نیروهای انقلابی و آزادخواه از یک سو و خیانت رهبران تبهکار جمهوری اسلامی از سوی دیگر این بار نیز شکوفه رویاهای خلق های میهنمان را به خزانی زودرس سپرد.

دیری نپائید که سردمداران جمهوری اسلامی وعده های خود را به فراموشی سپردند و با سرکوب آزادی های دموکراتیک زمینه حکمروائی یکی از خونریزترین و ضد مردمی ترین رژیم های تاریخ معاصر جهان فراهم گردید. هزاران مبارز انقلابی - فرزندان راستین انقلاب بهمن - گروه گروه به شهادت رسیدند، فرهنگ و تمدن کشورمان لکدمال شد و صدها هزار جوان و نوجوان بیگناه قربانی اوهام بیمارگونه و توسعه طلبانه خمینی و یارانش شدند.

نگاهی به کارنامه یازده ساله رژیم "ولایت فقیه" و ارزیابی وضع موجود گویای آن است که تضادهای موجه انقلاب بهمن همچنان پابرجاست. هنوز هم توده های مردم از ابتدائی ترین حقوق و آزادی های انسانی محرومند، کشورمان بیش از گذشته با تمام تاروپود وابسته به خارج است و دره میان داراییان و نداداران عمیق تر از پیش شده است. همه اینها جامعه ما را با آنچنان بحران همه جانبه ای روبرو ساخته که برون رفت از آن، حتی پس از سرنگونی رژیم جهل و جنایت بسادگی امکان پذیر نخواهد بود.

آری، انقلاب بهمن ناکام ماند. اما چه تجربه گذشته های دور و نزدیک و چه تجربه سال های اخیر نشان می دهد که مبارزه توده ها و وقفه بردار نیست. تاریخ سده اخیر میهنمان مشحون از مبارزات و انقلابات حماسی است. هرچند جانفشانی های خلق های ایران زمین، به دلایل گوناگون تاکنون به ثمر ننشسته، لیکن تردیدی نمی توان داشت که بالاخره پیروزی از آن مردم خواهد بود. هیچ عاملی نمی تواند در تحلیل نهائی از تحقق اراده خلق ما جلوگیری کند. خلق های ایران بر ویرانه های رژیم "ولایت فقیه" ایرانی آزاد و آباد بنا خواهند کرد.



به ما می نویسند

در یکی از اتوبوس های شرکت واحد که شامل طرح جداسازی زنان و مردان شده است در قسمت زنان درگیری لفظی روی می دهد. مردها اعتراض می کنند. یکی از زن ها

می گوید شما مردها غیرت نداشتید که ما به این روز افتادیم. یکی از مردها می گوید شما بودید که مشت ها را بلند کرده بودید. آن زن هم در جواب می گوید غلط کردیم. چند تن از مردها می گویند پس همه بگوئیم غلط کردیم. همه مسافران یک صدا می گویند غلط کردیم!

در جریان سیلی که سال گذشته در شهرستان دماوند جاری شد، در تپه های مسیر جاده آب علی، تعدادی جسد به وسیله مردم کشف شد که همگی با لباس دهن شده بودند. مردم محل پس از کشف اجساد اقدام به دفن آنها کردند. شایع بود که این اجساد متعلق به زندانیان سیاسی است که مخفیانه در زندانها به شهادت رسیده اند.

در ارتباط با کشف محموله ده تنی طلا که بعدا گفته شد طلا نبوده است یکی از خوانندگان ما می نویسد: این محموله را نخست به بندرعباس آوردند و طلافرشان، طلا بودن آن را تأیید کردند. این چه فلز دیگری بوده که طلا فروش هم می تواند آن را با طلا اشتباه بگیرد. این فلز در کجای جدول "مندلیف" قرار دارد که تا بحال دیده و کشف نشده است؟ واقعیت این است که گروه های مافیائی درون حاکمیت دست به چنین دزدی گستاخانه ای زده اند و می خواسته اند پانزده میلیارد تومان سرمایه مملکت را خارج کنند و وقتی از راه جاسک نشده آن را از راه دیگری بیرون برده اند.

پیرامون کنترل موالید يك خواننده ما می نویسد: پس از سرشماری سال ۶۵ که جمعیت کشور ۵۰ میلیون اعلام شد همه سران حاکمیت شیادانه از ازدیاد نفوس حمایت کردند. نخست وزیر گفت باعث افتخار است که تنها در يك سال به اندازه همه صهیونیست ها به جمعیت کشور اضافه شده است. امروز پس از سه سال همه روحانیون و سران تغییر عقیده داده و جملگی تحلیل گر مشکلات ازدیاد جمعیت شده اند!

در کانون صنایع ایران وضعیت اقتصادی کشور چنین توصیف شده است:
۱- تولید ناخالص داخلی ما در سال ۶۷ معادل تولیدی است که ۱۶ سال پیش داشته ایم، یعنی در مورد تولید ۱۶ سال عقب هستیم.
۲- بودجه سرانه دولت که در سال پیش ۴ هزار تومان بود اینک به ۱۲۰۰ تومان کاهش یافته است.

۳- بیکاری آشکار ما حدود ۲ میلیون نفر است. مجموع بیکاران آشکار و پنهان حدود ۶ میلیون نفر است.

کل نیروی انسانی قادر به فعالیت ۱۳ نفرند. به عبارت دیگر ۷ میلیون نفر کار می کنند و ۵۶ میلیون نفر باید زندگی کنند. این نتیجه تشویق مردم به داشتن بچه زیاد طی ده سال گذشته است.

۴- چنانچه خط قطری براساس آمارگیری مصرف سال ۶۵ ترسیم کنیم حدود ۱۷ میلیون نفر از جمعیت کشور زیر این خط زندگی می کنند و آمار اشتغال نیز نشان می دهد که حدود ۲/۲ میلیون خانوار بیکار درگیر فقر مطلق هستند.



شکنجه و آدم کشی ...

خلخالی که خود زمانی ریاست کمیسیون امور خارجه مجلس را هم برعهده داشته قاعدتا باید بداند که دولت ابران یکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد و امضا کننده اعلامیه حقوق بشر و موظف به رعایت مفاد آن است. خلخالی نمی تواند نداند که سازمان ملل متحد با دولت ها سرکار دارد و نه با احزاب و سازمانها و گروهها و دسته بندی های غیر دولتی.

اگر مثلا در کشوری يك گروه تروریستی و یا مافیایی فعالیت می کند، دولت آن کشور البته وظیفه دارد با آنها مبارزه کند. ولی این مبارزه باید لزوما در چهارچوب موازین مورد قبول همه دولت ها و اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد انجام شود. گذشته از این خلخالی خوب می داند که مثلا در جنایت ننگین قتل عام زندانیان سیاسی، که چند ماه پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، به دستور خمینی، در زندان های جمهوری اسلامی صورت گرفت، کسانی قتل عام شدند که اتهام "تروریست" بودن از بیخ و بن به آنان نمی چسبید. آیا دکتر حسین جودت، پیرمرد ۸۰ ساله و استاد سابق فیزیک دانشکده فنی تهران می توانست تروریست باشد؟ دکتر احمد دانش که شب و روزش را مصروف کمک به بیماران می کرد، مهندس فرج الله میزانی، دکتر منوچهریزادی، دانشمندان عالیقدری چون هوشنگ ناظمی و بهرام دانش و اسرمان پیش کسوت جنبش ضد دیکتاتوری - سلطنتی همانند عباس جگری، تقی کی منش و ابوتراب باقرزاده و دیگر رفقای عالیقدر اعدام شده جز زبانی گویا و قلمی شیوا برای دفاع از منافع خلق زحمتکش هیچ سلاح دیگری نداشتند. بسیاری از اعدام شدگان کسانی بودند که چند سال پیش از کشتار جمعی، از سوی دادگاههای "فرع" رژیم و از جمله توسط ری شهری دادستان کل کشور، به دوره های مختلف زندان محکوم شده بودند بی آنکه سخنی از "تروریسم" به میان آمده باشد.

خلخالی همه اینها را البته می داند ولی ظاهرا از ترس حساسی در دست به هر خس و خاشاکی می زند تا جنایات هولناک رژیم "ولایت فقیه" را لوث کند. از میان روشمگیری های ناآگاهانه که متوجه عمق قضایا نیستند، اعلامیه "انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده علوم پزشکی و دانشکاه تهران"، جلب توجه می کند. گرچه این "انجمن اسلامی" متعلق به "حزب الهی" هاست و ارتباطی با دانشجویان آگاه و مترقی دانشکده علوم پزشکی و دانشکاه تهران ندارد، بهرحال اطلاع از موضع آنها بی فایده نیست؛ هم اکنون که در آستانه یازدهمین سالگرد انقلاب شکوهمند اسلامی مان می باشیم، شاهد حضور نماینده به اصطلاح حقوق بشر درکشورمان هستیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی این نخستین مرتبه ای است که سیستم قضائی ما مورد بازدید نمایندگان به اصطلاح حقوق بشر قرار می گیرد و آنچه که مسلم است اینان به ادعای خودشان جهت نظارت بر چگونگی رعایت حقوق بشر در ایران اسلامی پا به این سرزمین نهاده اند. اما غافل از اینکه مردم مسلمان و انقلابی ایران تابع اسلامند و حکومت اسلامی مجری قوانین اسلامی است و آنها چه بخواهند و چه نخواهند قوانین الهی و قوانین اسلامی بر این مملکت جاری است و اسلام نه با کسی تمارف دارد و نه منتظر است که چنین سازمان های رسوا در نزد ملل آزاد و مستنصف جهان از آن حمایت کنند". (کیهان - ۳ بهمن ۶۸).

ما بدرستی نمی دانیم که آیا این "انجمن اسلامی"

از کشتار جمعی زندانیان سیاسی و دیگر جنایات رژیم اطلاع دارد یا نه. در آلمان کنونی، اکثر مردمان ساخوردی سوگند یاد می کنند که از کوره های آدم سوزی در اردوگاههای هیتلری اطلاعی نداشته اند. ولی اکنون منابع کافی برای کسب خبر در مورد جنایات رژیم در داخل و خارج وجود دارد. در صحن حال "انجمن اسلامی" هنگام کاربرد واژه "رسوا" توجه نکرده است که دارد درباره سازمان ملل متحد، يك ارگان با اقتدار بین المللی صحبت می کند که حتی خمینی مجبور شد به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت آن گردن گذارد و جام زهر آتش بس را با خواری و خفت بنوشد. "انجمن اسلامی" با کمال تعجب شاهد آن است که برای نخستین بار سیستم قضائی ما مورد بازدید قرار می گیرد. ولی از درک عللی که موجب این عقب نشینی معنی دار رژیم شده عاجز می ماند و براین تصور است که هنوز هم می توان جنایاتی را که به نام "اسلام" در جمهوری اسلامی انجام گرفته و می گیرد، با شریک جرم کردن "الله" توجیه کرد!

البته نه تنها نا آگاهان، بلکه سران "آگاه" جمهوری اسلامی هم که متوجه جدی بودن رسوائی شده اند، همین "قوانین الهی" و "قوانین اسلامی" را یگانه دستاویز خود می دانند. سمینار "حقوق بشر اسلامی" که چندی پیش در تهران برگزار شد نیز تلاشی آشکار در همین راستا بود.

اما دوران پنهان شدن پشت سر "الله" و "انیا" و "اومه" و شریک جرم وانمود کردن آنان، یکبار برای همیشه سپری شده است. داوری در این باره که آیا اصمالات جنایتکارانه گردانندگان جمهوری اسلامی ارتباطی با تعلیم دین اسلام دارد یا نه بر عهده اسلام شناسان است. اما برپایه قوانین و مقوله نامه های بین المللی که امضای دولت ایران هم زیر آنها هست می توان با قاطعیت گفت که رژیم جمهوری اسلامی یکی از جنایتکارترین و ضدانسانی ترین رژیم های جهان امروزی است. تازهانه زدن و شکنجه کردن زندانی در این سالهای پایانی قرن بیستم، چه زیر نام اسلام انجام شود و چه نام دیگر، عمل ضدانسانی و محکوم بشمار می آید.

ظاهرا خود مستولان درجه اول کشور هم کم کم پی برده اند آنچه را که در زندان ها گذشته نمی توان برخورد انسان دوستانه نامید. بدین جهت پیشتر روی "برخور اسلامی" تکیه می کنند تا باورهای مذهبی را مورد سوء استفاده قرار دهند.

اخیرا ری شهری دادستان کل کشور در سمینار مدیران کل زندانها گفت، "اصولا زندان در حکومت اسلامی و نظام اسلامی با زندان در حکومت طاغوت تفاوت دارد. مسئولین و مدیران کل زندانها در جمهوری اسلامی مسئولیت زندان های کشوری را برعهده دارند که باید منطبق با موازین و معیارهای اسلامی باشد".

او به منظور روشن تر کردن مطلب افزود؛ "... وظیفه ما از نظر اسلام در برخورد با زندان چگونه باید باشد؟ معیار است که اسلام گفته است. خود را میزان و معیار قرار بده پیش خود و یا غیر خود ... به هر چیزی که برای خود می خواهی برای وی نیز همان را بخواه و از هر چیزی که برای خودت پرهیز می کنی در حق او نیز پرهیز کن. این است که راه زندانیان و مسئولین زندان در نظام اسلامی با نظام طاغوتی تفاوت می کند".

دیده می شود که دادستان کل کشور به مدیران کل زندان ها اختیار می دهد هر بلائی را که بخواهند برسر زندانیان بیآورند؛ اگر خودشان "نماز شب" می خوانند، نیمه شب همه زندانیان را از خواب بیدار کنند. اگر سیکارکش نیستند همه زندانیان را از دخانیات محروم سازند. اگر اعتقادی به ورزش

ندارد نگذارند هیچ زندانی ورزش کند و الی آخر! در حالیکه باید مقررات یکسان و تدوین شده از قبل، که هم زندانیان وهم زندانی از آن اطلاع داشته باشند. حاکم بر همه زندانها باشد.

ریاکارانه ترین سخنرانی در سمینار بالا متعلق به لاجوردی معروف، جلاذ اوین بود. او از تمامی مسئولین زندانها خواست، در برخورد با زندانیان موازین شرعی و اخلاقی کاملا رعایت شود. زیرا هدف از زندان انتقام کشی نیست بلکه هدف این است که زندانیان سالم تحویل جامعه شوند و این در صورتی امکان پذیر است که محیط زندانها از هر نظر سالم باشند". (کیهان - ۳ بهمن ۶۸).

لاجوردی در این سخنرانی از گذشته خود انتقادی نکرد. معنای آن این است که رفتاری را که تاکنون با زندانیان داشته منطبق با "موازین شرعی و اخلاقی" محسوب می کند. بدین ترتیب روشن می شود که سران رژیم از تکیه بی دربی بر رفتار اسلامی، چه چیزی را در نظر دارند. اعدام های خودسرانه در دوران اولین ریاست لاجوردی در زندان اوین که صدها زندانی طی آن جان خود را از دست دادند گویاترین گواه بر عدم انطباق "رفتاراسلامی" بر "رفتار انسانی" است.

تنها نکته درسخترانی لاجوردی که وحشت رژیم را از عواقب جنایات گذشته نشان می داد آنجا بود که گفت "هدف از برگزاری سمینار تشریح مواضع جدید سازمان و توجیه مدیران کل زندان های سراسر کشور در مورد نحوه برخورد های سالم با زندانیان" است. همه چیز در این کلمه "جدید" نهفته است. محمد یزدی رئیس قوه قضائیه هم که بارستگین جنایات سال های گذشته را بر دوش رژیم احساس می کند در این سمینار اظهار داشت؛ "انسان ها صاحب کرامت و قابل احترام هستند و اگر انسانی مرتکب جرمی شد باید به میزان جرمش و قانون اسلام با او رفتار شود". (کیهان - ۳ بهمن ۶۸).

اما تا بحال چنین کاری نشده و در زندان های جمهوری اسلامی هزاران زندانی سیاسی را بدون داشتن کوچکترین دلیل و ای بسا بدون محاکمه و به بهانه "اعتقاد نداشتن به خدا" و "نماز نخوردن"، در ظرف چند دقیقه از "محضر حاکم شرع" به محل اعدام برده اند.

چه کسی در این رژیم ضد انسانی پاسخگویی جنایات هولناکی است که پس از مرگ خمینی نیز همچنان ادامه دارد؟ از یکسو جلاذاد بی آبرویی مانند ری شهری ولاجوردی، پی برده اند که جامعه جهانی از همه جنایتاشان خبر دارد و شیوه های آدم کشی بی بندوبار دیگر نمی تواند ادامه پیدا کند. و از سوی دیگر سرمقاله نویس کیهان هنوز هم خود را به تفهیمی می زند و می پرسد؛ "تعریف و تکذیب چنین سازمانهایی چه اثری می تواند در روند انقلاب داشته باشد تا نگران تکذیب آنان و یا مشتاق تعریف آنان باشیم؟ آیا بهتر نبود که تا تجدید نظر حقوق بشری ها در سیاست ها پشان و آشنائی آنان با قوانین الهی اسلام از ورود آنان به ایران پرهیز می کردیم و به این باور می ماندیم که گوش ناشنوای کمیته حقوق بشر هنوز هم جای پیام برترین انقلاب نیست؟"

این نویسنده احساس می کند که با آمدن فرستادگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به تهران، آسیب جبران ناپذیری به مجموعه بدنه رژیم وارد شده است ولی هنوز نمی داند که دیگر نمی توان نسبت به خواست جامعه جهانی برای رعایت حقوق بشر در ایران گوش ناشنوا داشت و از پیامدهای ناگزیر جنایات انجام شده "پرهیز" کرد.

بسیاری از پرسش های نسل جوان خویش و نسل انقلابی جهان پاسخ، هم در زمینه های نظری و تئوریک و در میدان عمل و هم در اجرای تئوری های مشخص واجب و ضروری است. تبیین نظری مسائل مهمی همچون سیستم حاکم بر جامعه، اقتصاد، جایگاه و منزلت فرد در اجتماع، مقوله آزادی، جایگاه اندیشه و... که هنوز سایه هایی از ابهام در مورد آنها وجود دارد و ضروری است" (کیهان ۱۴/۸/۶۸).

بدین سان پس از گذشت يك دهه از انقلاب بهمن، سردمداران جمهوری اسلامی هنوز در اساسی ترین پهنه های زندگی جامعه فاقد دیدگاه روشن و برنامه عملی هستند و دیگر جز اقلیتی محدود کسی حاضر به گوش فرا دادن به وعده وعیدهای بی پشتوانه رژیم نیست. نماینده کرمان که از آینده رژیم هراس دارد، در شکافتن بحران سیاسی - ایدئولوژیک دستگاه حاکمه، پیش تر می رود!

"شکافی اندیشه و تفکر فرزندان انقلاب را نمی توان با چند جمله خشک پاسخ داد. امروز شما نمی توانید بجای مقوله آزادی و تبیین ایدئولوژیک آن از چهارچوب چند کلام گنگ و مبهم سخن بگوئید و آن را در باید ها و نبایدهای کلی محصور گردانید. اقتصاد اسلامی و تلفیق آن با مقوله عدالت اجتماعی و درجه حال نگرشی بر توسعه و رابطه تئوریک آن با تئوری های موجود اقتصادی و الگوهای ارائه شده چیزی است که هر فرد آگاه این جامعه آن را از سردمداران تفکر و اندیشه طلب می کند و متأسفانه می بینیم جریانات سیاسی هم که داعیه آن را دارند از بیان این مسائل عاجز و در حقیقت فاقد آن هستند و فقط به نفی جریانات مقابل می پردازند... کلی گوئی هایی از این دست که اقتصاد ما نه شیوه شرقی را دارد و نه روش غربی را بیانگر هیچ موضع اثباتی در ارائه راه حل های جدی نیست و علی الدوام هم تکرار می شود" (همان جا).

دیگر از این روشن تر نمی توان به بحران و بن بست سیاسی - ایدئولوژیک رژیم اعتراف کرد. سران جمهوری اسلامی درباره "شکست سوسیالیسم" به آوازه گری می پردازند، ولی درباره ره آوردهای شوم ۱۱ سال فرمانروایی خود که "زیست" هشتاد درصد مردم... در زیر "توار ققر" (کیهان ۱۸/۱۰/۶۸) یکی و تنها یکی از ره آوردهایش باشد، سخن نمی گویند.

برخلاف کارزارهای گسترده تبلیغاتی امپریالیسم و ارتجاع، سوسیالیسم مرگ نمی شناسد، چون جوهره آن انسانی و دموکراتیک، ثمره تکامل اندیشه اجتماعی در درازای سده ها و نیز برخوردار از استعداد جذب متریقی ترین دستاوردهای فکری هر دوران است.

نتایج اقدامات کمیته ...

جمهوری اسلامی قصد سوء استفاده از دیدار این هیئت را برای بیرون آمدن از انزوای سیاسی دارد. باید به حکومت ایران فشار آورد تا به سرکوب مردم پایان دهد و آزادی های اساسی را رعایت کند.

۵- کمیته دفاع در یک بیانیه مطبوعاتی از محافل و نیروهای دموکراتیک خواستار می شود برای مثبت شدن نتایج سفر هیئت نمایندگان کمیسیون حقوق سازمان ملل متحد به ایران مبارزه کنند. این بیانیه که برای روزنامه های انگلستان نیز فرستاده شده بود در روز سوم ژانویه در موریتینک استار چاپ گردید.

۶- کمیته دفاع در مورد وضع زندان زندانی یک اعلامیه توضیحی تهیه کرده که در آن درخواست حمایت از مبارزان حقوق بشر در ایران شده است.

دهد؟ آیا حاضر است آزادی بیان و قلم و گردهمایی و سازماندهی و سازمان یابی سیاسی یا صنفی شهروندان را بپذیرد؟... و یا در شرایطی که در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی پیروان ادیان و مذاهب گوناگون از جمله مسلمانان از همه گونه آزادی و حقوق قانونی ومدنی برخوردارند، آیا سران جمهوری اسلامی حاضرند به نیروهای انقلابی و دموکراتیک از

علل تشدید تبلیغات ضد سوسیالیستی رژیم

جمله کمونیست ها اجازه فعالیت قانونی بدهند؟ پاسخ پرسش هایی از این دست بدون تردید منفی است. دلیل آن نیز روشن است، خودکامکان ظرفیت تحمل هیچ نوع مخالفت و دگراندیشی را ندارند. آنها جز به وجود جمعی چاکر و آستان بوس نمی اندیشند. نحوه برخورد سران رژیم با آیت الله منتظری یعنی یکی از نظریه پردازان نظام و حکومت جمهوری اسلامی در هفته های اخیر خصلت و ظرفیت این نظام و گردانندگانش را نشان می دهد. به نظر ما تنها آن نیروی سیاسی و اجتماعی می تواند در شرایط دموکراتیک و با وسایل انسانی و دموکراتیک با دیگر نیروها وارد مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک شود که به حقانیت تاریخی خود اطمینان داشته باشد و در بطن تحولات اجتماعی با بردباری نشان دهد که برای آراء و انتخاب مردم ارجح و اعتبار قائل است. به تحولات دموکراتیک در کشورهای اروپای شرقی دقیقاً باید از این زاویه نگریست.

حال بیینیم اهداف امپریالیسم و ارتجاع و ازجمله سران واپسگرایی جمهوری اسلامی از براه انداختن این کارزارها چیست؟

هدف مشترک همه نیروهایی که پرچم مبارزه ضد کمونیستی را برداشته اند و پیرامون "مرگ سوسیالیسم" قلم فرسایی می کنند، عبارتست از مشرب ساختن اذهان توده ها و تضعیف پایه های اعتماد آنها نسبت به سوسیالیسم و عدالت اجتماعی - به عنوان آرمان عالی انسانی و انحراف افکار عمومی از بحران دامنگیر نظام اجتماعی و بنیان های سیاسی - ایدئولوژیک خود.

براین بنیان، بطور مشخص درباره جمهوری اسلامی درحال حاضر باید گفت که در بحران ژرف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - ایدئولوژیک بسر می برد و کمونیسم ستیزی را یکی از داروهای درد بی درمان خود یافته است.

با قرار گرفتن آزادی در دستور روز مبارزه خلق ها و گسترش روندهای دموکراتیک در جهان، از آنجمله در کشورهای سوسیالیستی، بطور مشخص می توان گفت حلقه محاصره بر گرد رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی تنگ تر شده و بحران سیاسی - ایدئولوژیک آن ژرف تر گردیده است. سخنان مودن زاده، نماینده کرمان در مجلس، به بهترین وجهی این واقعیت را منعکس می سازد. او ضمن بیان این مطلب که "ما امروز در شرایطی هستیم که چه بخواهیم و چه نخواهیم پایستی جایگاه ویژه خویش را در جهان بشناسیم"، در این رابطه از "همه اندیشمندان و متفکران" می طلبد که "غبارهای ابهام را از اندیشه اسلام ناب بردارند" و سپس مواردی از بحران سیاسی - ایدئولوژیک رژیم را برمی شمارد: "ما امروز باید به

جمهوری اسلامی آگاهانه برآن چشم می پوشند. برخلاف تصور دشمنان سوسیالیسم، این جهان بینی علمی در حال نوزایی است. آنچه در اکثر کشورهای سوسیالیستی می گذرد ماهیتاً در راستای به عقب برگرداندن چرخ تاریخ نیست. کمونیست ها بخاطر نگرش پوپای فلسفی خود چون اشیاء و پدیده ها و روند ها را در حرکت و کنش و واکنش متقابل می بینند و مارکسیسم - لنینیسم را نه مجموعه ای "آیات

مقدس و منزل"، بلکه رهنمای عمل خود می دانند، با به پای تفسیر شرایط و چهره نمائی ضرورت ها به بازنگری خلاق در اندیشه ها و شیوه های عملکرد خود می پردازند. کمونیست ها نمی خواهند در عالم رویا زندگی کنند، بلکه اندیشه های خود را دریا زگشت مکرر به دنیای واقعیات و در کوره عمل صیقل می دهند. در تمام تحولات جاری در کشورهای سوسیالیستی انسان، آزادی و سعادت او در مرکز توجه قرار دارد. در عین حال اگر

"فرزندان انقلابی جهان" به اعتراف خفینی "سالیان سال" مجذوب سوسیالیسم بوده اند، برای چیرگی بر دفرماسیونی که در راه ساختمان سوسیالیسم بوجود آمده و به بحران های ژرف سیاسی و اقتصادی، در این با آن کشور سوسیالیستی انجامیده، به بازنگری انتقادی در عرصه تئوریک و پراتیک می پردازند، این به هیچ وجه به معنای "بن بست" و "پایان راه" و پذیرش نظام سرمایه داری به عنوان نظام برتر اجتماعی نیست. زیرا نظام سرمایه داری علیرغم کایمایی هایش در بهره گیری از انقلاب علمی - فنی، هیچ پاسخ شایسته ای برای مسائل همه بشری همانند صلح و امنیت بین المللی، حفاظت از محیط زیست و شکاف عمیق اجتماعی - اقتصادی ندارد.

در کشورهای سوسیالیستی تلاش گسترده ای از سوی محافل اجتماعی برای چیره شدن بر دشواری در راستای احترام به انسان و ارزش های انسانی همانند آزادی و حکومت قانون و عدالت اجتماعی صورت می گیرد. آزادی انسان از همه اشکال ستم و استثمار و جامه عمل پوشاندن به آرمان سوسیالیستی "رشد آزاد و همه جانبه هر فرد به مفهوم رشد آزاد و همه جانبه همگان" هدف والای احزاب کمونیست و کارگری در کشورهای سوسیالیستی است. در همین جا باید تأکید ورزید که آزادی سوسیالیستی ماهیتاً با آزادی سرمایه داری فرق دارد. آزادی در سوسیالیسم برخلاف سرمایه داری در راه تأمین زمینه برای غارت و کسب و سودهای حداکثر برای سرمایه داران نیست. هدف از نوسازی سوسیالیسم بهبود زندگی توده های مردم خواه از نظر مادی و خواه از نظر معنوی است. و در این پیوند تلاش می شود تا در شرایط حاکمیت آزادی و قانون توده های مردم خود بیش از پیش سرنوشت خویش را بدست گیرند. هدف از نوسازی سوسیالیسم نگرش به قدرت سیاسی بچشم "وسیله ونه هدف" است. از اینروست که کمونیست ها شرایط دموکراتیزه کردن هرچه بیشتر جامعه از طریق پلورالیسم سیاسی و پلورالیسم سوسیالیستی را فراهم می سازند.

طبیعی است که این روند ها برای سران رژیم جمهوری اسلامی که در زیر سایه سرنیزه و در دنیایی از فساد و سوء استفاده از قدرت غوطه ورنده، معنای دیگری داشته باشد. آیا رژیم دیکتاتوری "ولایت فقیه" که خود را "آزادترین کشور جهان" می داند و شب و روز درباره "مرگ کمونیسم" و "مسئولیت خود به عنوان قدرت سوم در مقابل شرق و غرب" سخن می گوید، حاضر است به حکومت ترور و خفقان پایان دهد و با پذیرش آزادی و سیستم چند حزبی، به برگزاری انتخابات آزاد و واگذاری حقوق و آزادیهای دموکراتیک و انسانی به مردم تن در

"حفظ قداست" ...

دوسال پیش باز می‌گردد. در سال ۱۳۶۶ خمینی ضمن موافقت با تشکیل دادسرای ویژه روحانیت، طی حکمی فلاحیان، وزیر فعلی اطلاعات را به سمت دادستان آن منصوب کرد و اکنون با انتصاب ری شهری به این مقام، سخن برسر تدوین نظام جدید حقوقی برای این دادسرا است.

ری شهری اعلام می‌دارد که هدف این دادسرا "جانبداری محض از حق و عدل و رعایت بی طرفی در مسائل سیاسی است" و با متخلفان در تمامی جناح‌ها بطور یکسان و قاطع برخورد می‌شود. "در وهله اول شاید به نظر برسد که منظور وی از "تخلفات"، جرم عادی مرتکبه از سوی روحانیت است، اما توضیحاتی که در پی آن می‌آید، روشن می‌کند که سخن نه برسر اینگونه جرم بلکه برسر فعالیت‌های سیاسی روحانیون است. یا به گفته ری شهری، "در این راستا اولویت با انحرافات است که موجب لطمه به اساس روحانیت، نظام و اصل ولایت فقیه و وحدت مردم می‌شود" (اطلاعات - ۳ بهمن ۶۸).

بنابراین منطق هر سخن و حرکتی که به نوعی با اصل "ولایت فقیه" اصطکاک پیدا کند، از دید "دادستان جدید ویژه روحانیت" جرم محسوب می‌شود و مستحق پیگیری و مجازات تا حد اعدام است. در این راستاست که مطابق آمار ارائه شده از سوی وی تا کنون ۱۴ "روحانی" اعدام شده و ۲۸۶ نفر زندانی، تبعید و یا خلع لباس شده‌اند.

علت نگرانی سران رژیم و از جمله ری شهری چیست؟ چه عاملی آنان را وادار می‌دارد تا آشکارا به تهدید و ارباب روحانیون دست یازند. پاسخ را باید در گسترش فعالیت روحانیون و طلاب مخالف رژیم جستجو کرد. اینگونه فعالیت‌ها که از زمان حیات خمینی آغاز شده بود، اکنون ابعاد گسترده تری بخود می‌گیرد. بیاد داریم که به همراه مهدی هاشمی، گروه کثیری از طلاب و روحانیون بویژه از حوزه علمیه قم بازداشت و زندانی شدند. از میان آنان تعدادی اعدام شدند و گروهی به زندان و تبعید محکوم گشتند. اما بزودی معلوم شد که چنین تدابیری نخواهد توانست ریشه مخالفت با رژیم را در حوزه‌های علمیه و در میان طلاب و روحانیون بخشکاند.

البته باید گفت که مخالفت با رژیم و اصل "ولایت فقیه" در میان روحانیون از انگیزه‌های متفاوتی برخوردار است. برخی از روحانیون طراز اول و طرفداران آنان، که گردانندگان رژیم معمولاً از آنان با نام "مقدس مآب" نام می‌برند، اساساً مخالف شرکت روحانیون در فعالیت‌های سیاسی‌اند. از دید آنان شرکت روحانیون در فعالیت‌های سیاسی و حکومت به تضعیف موقعیت اجتماعی آنان می‌انجامد و در دراز مدت می‌تواند خطرات زیادی را متوجه کل دستگاه روحانیت سازد. گروه دیگری از

نتایج اقدامات کمیته دفاع از حقوق مردم ایران در انگلستان

دولت انگلیس برای تجدید رابطه با ایران اقدام کرده است.

درنامه همچنین به مسئله تدارک اعدام زنان زندانی سیاسی و سرکوب جنبش دانشجویی در هفته‌های اخیر اشاره شده است.

۴- در پیوند با سفر هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد - کمیته دفاع ملی نامه ای خطاب به نخست وزیر و وزیر امور خارجه انگلستان، رهبر حزب کارگر، رهبر حزب لیبرال دمکرات، سازمان عقوبت‌الملل و دکتر سازمان ملل متحد در انگلستان، از آنان خواست تمام توان خود را بکارگیرند تا این هیئت بتواند به پاسخ روشن به پرسش‌های سه گانه زیر دست یابد:

الف - تعداد و مشخصات اعدام شدگان پس از آتش‌بس و اتهام آنان

ب - اسامی آزادشدگان پس از "عفوعمومی" در بهمن ۵۷

ج - اسامی و موارد اتهام زندانیان سیاسی در حال حاضر.

کمیته دفاع در این نامه گوشزد می‌کند که ادامه در ص ۷

۱- در پاسخ به فراخوان کمیته دفاع از حقوق مردم ایران، اعضای پارلمان انگلستان و اعضای پارلمان اروپا که نام آنها در زیر آمده است نامه‌های اعتراضی به وزارت امور خارجه انگلیس ومقامات مربوطه فرستاده و از اقدام کمیته دفاع از حقوق مردم ایران حمایت کرده‌اند.

اعضای پارلمان انگلستان: ۱- تونی بن ۲- هاری کوپن ۳- الیزابت پیساک ۴- باب پری ۵- ماریون روه ۶- لین گلندینگ ۷- آن کلوید

اعضای پارلمان اروپا: ۱- تری وین ۲- جان بییر ۳- پیتر کرامپتون

۲- وزارت امور خارجه انگلستان در پاسخ‌های رسمی به نویسندگان اعتراض نامه‌ها نگرانی خود را از نقض حقوق بشر در ایران اعلام کرده و گفته است که اقدامات خود را از مجرای کمیسیون حقوق بشر ادامه می‌دهد.

۳- در رابطه با سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر) کمیته دفاع ملی بیانیه‌ای ضمن اشاره به ادامه نقض حقوق بشر، از محافل و مقامات صاحب نفوذ انگلستان خواست که در این مورد اقدام کنند. کمیته دفاع از تلاش‌های پشت پرده

روحانیون و طلاب ضد رژیم، کسانی هستند که معتقدند سران رژیم به آرمان‌های انقلاب خیانت کرده و کلان سرمایه داران و خوانین را از نو بر مردم حاکم کرده‌اند. گروه اخیر بویژه در میان روحانیون جوان و طلاب از نفوذ قابل توجهی برخوردار است و فعالیت آنان نگرانی دست اندرکاران رژیم را برمی‌انگیزد. ری شهری در این باره می‌گوید: "... در حال حاضر آنهایی که مورد عفو عمومی رهبر انقلاب قرار گرفته و آزاد شده‌اند، یک سلسله حرکتی را در حوزه علمیه شروع کرده‌اند که امیدواریم با برخورد طلاب این امر خاتمه یابد. در غیر اینصورت دادسرای ویژه روحانیت با این جریان‌ها بطور قاطع و بدون هیچگونه اغماضی برخورد می‌کند".

روشن است که گروهی زندانی آزاد شده، که طبعا زیر نظر ارگان‌های اطلاعاتی‌اند، نمی‌توانند مصدر چنین فعالیت‌های گسترده‌ای باشند. روی سخن ری شهری در واقع با خیل کثیری از طلاب و روحانیونی است که بتدریج از رژیم خودکامه "ولایت فقیه" روی برمی‌گردانند. ری شهری آنان را تهدید می‌کند که در صورت عدم تمکین، "بی هیچ اغماضی" سرکوب خواهند شد.

گسترش فعالیت ضد رژیم و ضد ولایت فقیه، درمیان طلاب و روحانیون بیش از هر چیز نشانه انزوای رو به تزاید مجموعه رژیم است. زیرا این رژیم پیش از همه با حمایت و جانبداری طلاب و روحانیون توانست جای پای خود را در کشور محکم کند. ولی اکنون با تشدید بحران ساختاری، "محکم‌ترین" پایگاه سیستم حاکم نیز دچار تزلزل می‌شود و این

نیز حیرت آور نیست. نفرت روزافزون مردم از رژیم، بسیاری از طلاب و روحانیون را به فکر وامی‌دارد. برخی از آنان مجبور می‌شوند برای حفظ موقعیت خود، حساب خویش را از حاکمیت جدا سازند. از سوی دیگر درگیری‌های حاد میان روحانیون طراز اول، بر سر کسب مقام، شرکت گسترده روحانیون وابسته به حاکمیت در فعالیت‌های غارتگرانه اقتصادی، از قبیل "شرکت‌های مضاربه‌ای"، "صندوق‌های قرض الحسنه" و... به ناراضی‌ها و عدم اعتماد گسترده‌ای، بویژه در میان طلاب و روحانیون جوان دامن زده است. و بالاخره مجموعه آنچه برشمرده شد، حوزه‌های علمیه را نیز به منبع خطر احتمالی برای حکام جمهوری اسلامی بدل کرده است. از همین روست که "دادستانی ویژه روحانیت"، تقویت می‌گردد و جلاهد امتحان داده‌ای چون ری شهری بر راس آن قرار می‌گیرد. او موظف است "قداست" روحانیون را با اعدام و زندان حفظ کند. بدین معنی که هرگونه صدای مترضی را در میان آنان خفه سازد.

کمک‌های مالی رسیده

رفیق و. ر. لندن ۲۰۰ پوند

رفقای گوتنبرگ سوئد ۵۰۰۰ کرون

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 298

February 13 1990

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

نامه

مردم

بیان: ۲۰ ریال